

امقادہ اولیاء و مشفقان
سیدنا ابوالحسن علی

۱۴۰۱-۱۴۰۲

تا پریشان نشویم،
الهی دستگیر کن دستار بزرگواریم، توفیق ده تا در دین استوار شویم، نگاه دار

آب، این روح مُزاب امید و بزرگی، تازه نفس، جوان، لال و پیروند
با گامهای استوار و امیدوار، شتابان می رفت تا خود را به دهان خستک زمین و
صدراها کشتزار، سوخته و نگاه های پُرزورده هزاران درخت تشنه برساند و در رگ
خشکیده چوبی های مزرعه و کوچه باغ های مرده، جاری گرداند.

ما را شکل می دهد، دوستی خوب است که گفتارش درست و رفتارش پسندیده باشد
دردش ایسان و مهربانی موج بزند و از چهره و نگاهش امیدواری و نشاط بچوشتد.

دوست خوب، کیمیا است،
تازه یواش یواش دانستم من فهمیدم که یک قلب کوچک کوچک و چقدر می تواند
بزرگ باشد. بنا بر این یک شب که بی یاد آن روزها و شب های خدای سفت آن جنگ
افتادم، یک دفعه فریاد زدم: باقی قلبم را می بخشم به همه آزادی که جلیگند
و دشمن را از جان ما و از سرزمین و از خانه ما انداختند بیرون.

پدر را گفتم: از ایشان، یکی سر برهنی دارد که دو گانه ای بگزارد، چنان در
خواب غفلت برده اند که گویند نغمه اند که مرده اند.